

علی اصغر سیدآبادی

سرگذشت شعر در ایران

۷	اولین شعر	فصل اول
۱۱	افسانه‌ی اولین شعر	فصل دوم
۱۷	از شعر عربی تا شعر فارسی	فصل سوم
۲۳	سامانیان پدر شعر فارسی	فصل چهارم
۲۹	نامه‌ی باستان	فصل پنجم
۳۹	شعر درباری	فصل ششم
۴۹	تولد شعر بیرون از دربار	فصل هفتم
۶۱	داستان سرایان	فصل هشتم
۷۱	شعر در اوج	فصل نهم
۹۹	بازگشت شعر به خراسان	فصل دهم
۱۰۵	شعر مردمی	فصل یازدهم
۱۱۷	بازگشت به گذشته	فصل دوازدهم
۱۲۵	شعر در آستانه‌ی تغییر	فصل سیزدهم
۱۴۱	تولد شعر نو، تولد شعر سپید	فصل چهاردهم
۱۶۵	شعر در خیابان	فصل پانزدهم
۱۷۹	منابع و مراجع	

اولین شعر

کودک نخستین، دوان دوان از غار بیرون آمد. فصل بهار بود. باران تازه بند آمده بود. او اول رنگین کمان را دید که آسمان را به زمین وصل می کرد و بعد گل ها را که دور و بر ورودی غار شکفته بودند و قطره های باران روی برگ های شان می درخشید. کودک نخستین در کنار گل ها ایستاد و به رنگین کمان خیره شد. چیزی از ذهنش گذشت؛ شاید اولین شعر. شاید هم پدر او روزهایی قبل، مثلاً روزی که سنگی را بر سر حیوانی کوبیده و آن را انداخته بود روی شانهاش و داشت شاد و سرحال به غار می رسید و آفتاب در حال غروب بود - سرخی غروب خورشید را در آستانه ی ورودش به غار دیده باشد و چیزی از ذهنش گذشته باشد.

شاید هم مادرش چند شب قبل مجبور شده باشد برای خواباندن او چیزهایی در گوشش زمزمه کند؛ چیزهایی مثل لالایی که رفته رفته آهنگی هم برای خودش پیدا کند.

حالا به غارنشین های دیگر هم فکر کنید؛ به غم ها و شادی های زیادشان، به ترس ها و امیدهای شان؛ ببینید که آیا آدمیزاد، حتی از نوع غارنشین، می تواند نسبت به همه ی این ها بی تفاوت باشد؟ آیا شما هم خیال می کنید که در میان آن همه غارنشین بالاخره چند نفری پیدا می شوند که از این همه غم و شادی و ترس و امید، چیزهایی سرهم کنند و یا گاهی به تقلید از صدای پرنده ای، سعی کنند آهنگی به صدای شان بدهند؟

با این حساب، آیا می توانید بگویید: «مخترع شعر کیست؟» حق با شماست؛ این

سؤال کمی عجیب و غریب است. پس بهتر است آن را تغییر بدهیم و بپرسیم: «اولین شعر را چه کسی گفته است؟»

آیا شما می‌دانید چه کسی اولین شعر را گفته است؟ برای رسیدن به جواب این سؤال اگر همه‌ی کتاب‌های تاریخ را هم ورق‌ورق بگردیم، به جواب نمی‌رسیم؛ چون اغلب این کتاب‌ها به زمانی برمی‌گردند که نشانه‌ی مکتوبی پیدا شده باشد؛ مثلاً کتیبه‌ای سنگی بر سر گوری یا کتابی قدیمی یا چیزهایی از این قبیل. و چنین چیزهایی نه به آن کودک نخستین کار دارند و نه پدر و مادر او و نه کودکان نهمین و پدر، مادرهای‌شان؛ اما به‌نظر من برای همان کودک نخستین هم بین گل و خار و سنگ فرقی بوده است و چه بسا که او به فرق سنگ و گل فکر کرده باشد و چیزهایی از ذهنش گذشته باشد که بشود آن را یک‌جوری شعر نامید.

و ما همین‌طور که در خیال خودمان به‌دنبال جواب این پرسش می‌گردیم، می‌توانیم به این موضوع هم فکر کنیم که شاید آن‌ها هنوز نمی‌توانسته‌اند حرف بزنند و بنویسند و این شعرها فقط در ذهن آن‌ها بوده است. می‌توانیم به این موضوع هم فکر کنیم که آیا می‌شود اسم چیزی را که فقط در ذهن آدم‌هاست، شعر گذاشت؟ یا این که شعر حتماً باید برای کسی گفته و نوشته شود؟ می‌شود این فکرها را همین‌طور ادامه داد و به این هم فکر کرد که خیلی از نقش‌هایی که بر دیواره‌ی غارها کشیده شده و آن‌چه که بر دیواره‌ی غارها و کتیبه‌ها کنده شده است، نتیجه‌ی همین خیال‌هاست و سرچشمه‌ی شعرهایی که بعدها نیز سروده شدند و ما اکنون آن‌ها را می‌خوانیم، به همین خیال‌ها می‌رسد...

پنج سرود زرتشت

حالا اگر از دنیای چنین فکرهایی بیرون بیاییم و در لابه‌لای برگ‌های تاریخ به‌دنبال اولین شعرهای ایران زمین بگردیم، به نام "زرتشت" می‌رسیم. تاریخ‌نویسان از او به‌عنوان اولین شاعر یاد کرده‌اند. زرتشت، پیامبری ایرانی است و هنوز هم در ایران و برخی دیگر از کشورها پیروانی دارد. اطلاعات دقیقی از تاریخ و محل تولد زرتشت در دست نیست؛ اما برخی از مورخان می‌گویند که او هزار سال پیش از تولد مسیح به دنیا آمده است. پس می‌توانیم بگوییم که او در حدود ۳ هزار سال پیش می‌زیسته است. در ۳۰ سالگی دعوت به دین خود را آغاز کرد و در ۷۷ سالگی در هجوم تورانیان به ایران

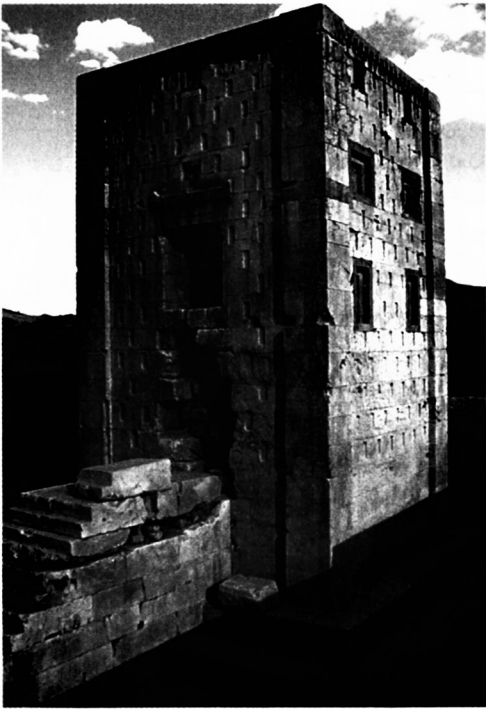
در آتشکده‌ی بلخ کشته شد.

"گاهان" که با نام "گات"ها یا "گات"ها هم شناخته می‌شود، بخشی از کتاب زرتشت با نام "اوستا"ست که آن را نه‌تنها اولین شعرهای مکتوب ایران، که کهن‌ترین نوشته‌ای می‌دانند که از ایرانیان بر جای مانده است. گاهان به زبان اوستایی است، قدیمی‌ترین زبان ایرانی که ما امروز از آن سر در نمی‌آوریم؛ اما برخی از پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی سروده‌های زرتشت را ترجمه کرده‌اند و اکنون به زبان امروزی نیز در دست ماست.

زرتشت در گاهان، موعظه‌های اخلاقی و تعلیمات دینی‌اش را بیان می‌کند؛ اما گاهی شادی و غم‌های شخصی را نیز در لابه‌لای آن‌ها می‌توان یافت. برخی از صاحب‌نظران، گاهان را شعر نمی‌دانند و معتقدند که باید بین کلام مذهبی و شعر فرق گذاشت و فقط به‌خاطر آهنگین بودن کلام، نمی‌توان به آن شعر گفت.

بخش دیگری از اوستا با نام "یشت‌ها" نیز به‌نظر برخی از کارشناسان شعر است. یشت به معنی ستایش است و نکته‌ی جالب‌تر این‌جاست که به‌نظر برخی از کارشناسان از بیست و یک یشت اوستا هفت یشت آن در دوره‌ی قبل از زرتشت وجود داشته است. پس اگر زیاد سخت نگیریم، می‌توانیم بگوییم که پیش از زرتشت هم شعرهایی وجود داشته است.

بد نیست بدانید که اوستا، قرن‌ها بعد جمع‌آوری و نوشته شده است و به‌نظر برخی تاریخ‌نویسان چیزهایی هم بر آن افزوده شده است؛ که احتمالاً بخش‌هایی از آن ترانه‌های عامیانه‌ی پهلوانی است



بنای معروف به کعبه‌ی زرتشت که به اشتباه فکر می‌کنند مقبره‌ی زرتشت است

افسانه‌ی اولین شعر

منم آن شیر شلنبه

منم آن ببر یله

این بیت را اولین شعر فارسی می‌دانند؛ شعری که به شعر شاعران بزرگ ایران شباهت دارد، اما برخی دیگر از مورخان می‌گویند که شعر دیگری هم هست که از این شعر قدیمی‌تر است و ما به آن دسترسی نداریم. گفته‌اند که شاعر این شعر بهرام گور، پادشاه ساسانی است که به‌خاطر علاقه‌اش به شکار گورخر او را چنین می‌نامیدند. می‌گویند اولین شعر فارسی را هم بهرام گور، در گفت‌وگویی عاشقانه با همسرش دلارام، گفته است؛ اما نه ما آن‌جا بوده‌ایم و نه هیچ‌یک از تاریخ‌نویسان که بتوانند این شعر را به ما برسانند و ما ناگزیر باید همان بیت اول را به‌عنوان اولین شعر فارسی قبول کنیم. گفته‌اند که در دربار بهرام نوازندگان بوده‌اند که شعر را با موسیقی می‌خوانده‌اند و یکی از آنان مورد توجه بهرام بوده است. هم‌چنین گفته‌اند که بهرام گور وقتی به پادشاهی رسید، روحانیون زرتشتی او را از سرودن شعر بازداشتند و گفتند که شعر گفتن از عیب‌های پادشاهان است، زیرا اساس آن بر دروغ است و به همین دلیل هم او شعر گفتن را کنار می‌گذارد.

این ماجرا را اولین بار نویسنده‌ای قرن‌ها بعد از بهرام گور، نقل کرده و ادعا کرده است که مجموعه شعرهای بهرام گور را در شهر بخارا دیده است، اما صاحب‌نظران معتقدند که این ماجرا بیش‌تر به افسانه شبیه است. البته این تنها افسانه درباره‌ی شعر فارسی نیست و افسانه‌های دیگری نیز در جریان است که برخی سابقه‌ی شعر فارسی

که داستان‌های حماسی پیش از زرتشت را در بر می‌گیرد. این نشان می‌دهد که پیش از زرتشت نیز نشانه‌هایی از ادبیات وجود داشته است.

برخی از مورخان در میان کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی نیز نشانه‌هایی از شعر یافته‌اند. این کتیبه‌ها به زبان فارسی باستان است. دکتر محمد معین - که ما او را با فرهنگ معین می‌شناسیم - یکی از کسانی است که در میان کتیبه‌های هخامنشی نشانه‌هایی از شعر یافته و معتقد است که برخی از آن‌ها وزن داشته‌اند. قطعه‌ی زیر بخشی از نوشته‌ی کتیبه‌ای است با ترجمه‌ی دکتر معین که به اعتقاد او، وزن هجایی دارد:

خدای بزرگ است اهوره مزدا

که این بوم را داد

که آن آسمان را داد

که مردم را داد

که شادی را داد مر مردم را { که شادی را داد

برای مردم }

اگر یادتان مانده باشد در کلاس اول دبستان، کلمه‌ها را بخش می‌کردید؛ مثلاً آب یک بخش داشت و ستاره سه بخش. اگر شما دو جمله بنویسید که تعداد بخش‌های آن مساوی باشد، دو جمله‌ی شما وزن خواهد داشت؛ به این وزن می‌گویند: وزن هجایی. هر بخش را یک هجا می‌نامند. برخی هجاها کوتاه و برخی هجاها بلندند. اگر نحوه‌ی کنار هم گرفتن هجاها کوتاه و بلند یکسان باشد، این وزن را وزن عروضی می‌نامند. شعر دوره‌ی باستان، وزن هجایی دارد؛ اما وزن شعر شاعران بزرگ ایران، مانند شعر فردوسی و سعدی و حافظ، وزن عروضی است. شما هنگام خواندن این شعرها، متوجه آهنگین بودن آن می‌شوید. آهنگین بودن این شعرها به‌خاطر وزن عروضی آن است، یعنی به‌خاطر تعداد برابر هجاها و یکسان بودن نحوه‌ی کنار هم قرار گرفتن هجاها کوتاه و بلند.



کتیبه‌ی هخامنشی در موزه‌ی تخت جمشید

سرودهای مانی

نمونه‌ای از شعرهای مانی را
ملک‌الشعراى بهار در کتاب خود -
کتابی به نام سبک‌شناسی - آورده
است:

در ستایش درخت نور
خورشید روشن و بدر برازنده
روشنی دهند و برازندگی کنند از
تنه‌ی درخت
مرغان روشن‌دل سحری سخن
گویند از روی شادی
سخن سر کنند کبوتران و
طاووسان و همه‌گونه مرغان
سرود گویند و آواز برکشند...
درختان
بستایند همگی پیکر آن درخت را

نه در زمان‌های خیلی دور و در دوره‌ی ساسانیان،
که در دهه‌های نزدیک به ما و در شن‌زارهای
شهری در چین به نام "تورفان" نسخه‌هایی خطی
پیدا کردند، نسخه‌هایی به زبان‌های مختلف و از
زمان‌های قدیم که در میان‌شان نسخه‌هایی به
خط مانوی هم بود؛ خطی که مانی آن را اختراع
کرده بود. مورخان از روی این نسخه‌های خطی،
در سرگذشت شعر تجدید نظر کردند. تا پیش از آن
گمان می‌رفت که اولین شعر فارسی را بهرام گور
گفته است؛ اما معلوم شد که پیش از بهرام گور،
مانی نیز به زبان شعر با پیروانش سخن گفته و
عجیب این‌که به دست بهرام دیگری اسیر شده
است. به دستور بهرام دوم، پادشاه ساسانی، مانی را
در حیاط قصر جندی شاپور به زنجیر کشیدند و او
در زندان، زیر شکنجه جان باخت و این در حالی
بود که برای او در زمان پادشاه قبل - یعنی شاپور
ساسانی - احترام بسیاری قائل بودند. مانی، هم

را به کیخسرو می‌رسانند و برخی دیگر به زنی به نام "همای چهارآزاد" ملکه‌ی ایران
در دوره‌ی هخامنشیان. از همای چنین نقل کرده‌اند:

بخور بانوی جهان
هزار نوروز و مهرگان

مورخان معتبر، این گفته‌ها را واقعی نمی‌دانند و معتقدند که به افسانه شبیه‌ترند، اما
حال شعر فارسی باید از جایی شروع شده باشد. اگر شعرهای مذهبی زرتشت و مانی را
نادیده بگیریم، به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران شعر فارسی از دوره‌ی ساسانیان آغاز شده
است؛ هرچند که پیش از آن نیز نشانه‌هایی از وجود شعر به چشم می‌خورد.
اگر بخواهیم تاریخ ایران را دوره‌بندی کنیم، در دوره‌ی اول که تا پایان حکومت
هخامنشیان را در بر می‌گیرد، زبان "فارسی باستان" در ایران رواج داشته است
که خود زیرشاخه‌های مختلفی دارد. در دوره‌ی پس از هخامنشیان تا پایان دوره‌ی
ساسانیان نیز زبان "فارسی میانه" رایج بوده که آن هم شاخه‌های مختلفی دارد و پس
از آن "فارسی نو" رایج می‌شود، زبانی که هم‌اکنون نیز ما به آن زبان حرف می‌زنیم
و می‌نویسیم.

اگرچه از دوره‌ی باستان - یعنی دوره‌ی هخامنشیان و قبل از آنان - به‌جز
سنگ‌نبشته‌ها و بخش‌هایی از اوستا، آثار مکتوبی باقی نمانده است؛ اما از دوره‌ی
بعد از هخامنشیان تا آخر ساسانیان آثار زیادی به جا مانده است که صاحب‌نظران در
برخی از آن‌ها نشانه‌هایی از حضور شعر دیده‌اند، چرا که برخی از آن آثار آهنگین و
موزون بوده‌اند.



خط ابیاضی مانی



کاخ سرورستان - شکارگاه بهرام ساسانی